سریال «داستان ندیمه» یکی از پرطرفدارترین سریال‌های این روزهای دنیاست

معنای «داستان ندیمه» در دوران ترامپ

مارگارت اتوود . ترجمه هادی آذری

معرفی سریال: داستان خدمتکار ازجمله سریال‌هایی است که می‌توان در ژانر علمی- تخیلی دسته‌بندی کرد. داستان این سریال در شهر کمبریج در ماساچوست ایالات متحده آمریکا رخ می‌دهد. پس از ترور رئیس‌جمهور آمریکا با گلوله و به رگباربستن همه اعضای کنگره ایالات متحده، انقلابی در کشور رخ می‌دهد، قانون اساسی لغو شده و حکومتی تمامیت‌خواه مسیحی به نام جمهوری گیلاد تشکیل می‌شود. در این حکومت جدید آزادی‌های فردی اکثر شهروندان پایمال می‌شود و همه ادیان به جز دین رسمی کشور، ازدواج مجدد، طلاق، سقط جنین و هم‌جنس‌گرایی غیرقانونی اعلام می‌شود. متخلفان مذهبی و سیاسی اگر بخت یارشان باشد به مناطق سمی و خطرناک که کولونی نامیده می‌شوند فرستاده می‌شوند، وگرنه در بیشتر موارد با طناب‌دار اعدام شده و به «دیوار» آویخته می‌شوند تا مایه عبرت بقیه باشند. در این سریال داستان از زبان زنی از طبقه کلفت‌ها روایت می‌شود که نام واقعی او را هرگز نمی‌فهمیم، ولی لقب او از آنجا که نام فرمانده‌اش «فرد» است، «اُفرد» (Offrefd) است. اُفرد پیش از انقلاب گیلاد همسر و یک دختر کوچک داشته است. از آنجا که شوهرش پیش از او با زن دیگری ازدواج کرده بوده ازدواج آنها از سوی حکومت جدید غیرقانونی اعلام می‌شود و پس از فراری ناموفق، زن دستگیر می‌شود و (چون بچه داشته و باروری خود را ثابت کرده است) به مرکز سرخ که مرکز آموزش کلفت‌هاست منتقل می‌شود و دخترش به خانواده یک فرمانده بی‌فرزند داده می‌شود. اُفرد از سرنوشت دختر و شوهرش اطلاعی ندارد. او در خلال ماجراهای روزانه خود، خاطرات قدیمی‌اش را نیز بازگو می‌کند که فضای خفقان‌آور جمهوری گیلاد را برای خواننده ترسیم می‌کند. مؤخره داستان حدود ۲۰۰ سال پس از این ماجراها رخ می‌دهد و در آن یک محقق چگونگی کشف خاطرات اُفرد و شرایط جمهوری گیلاد را شرح می‌دهد. این سریال ازجمله سریال‌های پرمخاطب است که تاکنون توانسته جوایز متعددی را به خود اختصاص دهد. سریال سرگذشت ندیمه به وسیله بروس میلر اقتباس شده و تهیه‌کننده اجرائی آن، وران لیتلفیلد است. الیزابت ماس یکی از نقش‌های اصلی این سریال را برعهده دارد که تاکنون نظر بسیاری از منتقدان را به خود جلب کرده است.

در بهار سال ۱۹۸۴، نوشتن رمانی را شروع کردم که در ابتدا نامش «داستان ندیمه» نبود. ذهنیاتم را روی کاغذهای کهنه و چرک‌نویس می‌نوشتم و بعد از آن با یک ماشین تحریر دستی که کرایه کرده بودم، آن دست‌خط خرچنگ‌قورباغه را بازنویسی می‌کردم و نظم می‌بخشیدم. ماشین تحریر آلمانی بود چون آن زمان در برلین غربی زندگی می‌کردم که با دیوار برلین از برلین شرقی جدا شده بود: اتحاد جماهیر شوروی هنوز با قدرت سرجایش بود و تا پنج سال بعد از آن هم قرار نبود فروبپاشد. هر یکشنبه، نیروی هوایی آلمان شرقی بمب‌هایی صوتی را منفجر می‌کرد به ما یادآوری کند که آنها چقدر به ما نزدیک هستند. در سفرهایم به برخی کشورها در آن‌سوی پرده آهنی مثل چک اسلواکی و آلمان شرقی، این احساس که زیر نظر هستم را به‌خوبی تجربه کردم؛ سکوت‌ها، عوض‌کردن موضوع و شیوه‌های عجیبی که مردم به آدم اطلاعات می‌دادند و همه اینها بر نحوه نوشتن من تأثیرگذار بود. همین‌طور ساختمان‌هایی که تغییر کاربری داده بودند. مردم به من می‌گفتند: «اینجا خانه فلانی‌ها بوده ولی یکهو غیبشان زد». من چنین داستان‌هایی را بارها شنیدم.

من که در سال ۱۹۳۹ و پیش از جنگ جهانی دوم به دنیا آمده بودم، می‌دانستم که نظم‌های مستقر ممکن است یک‌شبه از بین بروند و تغییر می‌تواند به سرعت یک صاعقه باشد. نمی‌شد به این جمله «که اینجا از این خبرها نیست» اعتماد کرد. هر چیزی در هر جایی ممکن است اتفاق بیفتد.

تا سال ۱۹۸۴، یکی، دوبار از انتشار رمانم خودداری کردم. به نظرم این کار ریسک زیادی داشت که حاضر به پذیرش آن نبودم. داستان‌های علمی-تخیلی و داستان‌های جدی بسیاری را خوانده بودم. در این داستان‌ها با آرمان‌شهرها و ویران‌شهرهای زیادی آشنا شده بودم، اما هرگز چنین کتابی نخوانده بودم. فرم داستان اشکالاتی داشت از جمله گرایش کتاب به موعظه‌کردن، تمثیل‌های بیش از حد و فقدان معقولیت. اگر قرار بود یک باغ خیالی خلق کنم، حداقل می‌گذاشتم که قورباغه‌هایش واقعی باشند. یکی از قوانین من این بود که اتفاقات غیرواقعی و فناوری‌هایی را که هنوز وجود ندارند در کتاب نگذارم.

الان که به سال ۱۹۸۴ فکر می‌کنم، ایده اصلی حتی برای خودم هم اندکی توی ذوق می‌زند. آیا می‌توانستم خوانندگان را متقاعد کنم که در ایالات متحده کودتایی به وقوع پیوسته که یک دموکراسی لیبرال را به یک دیکتاتوری بدل کرده است؟ قانون اساسی لغو شده، همه اعضای کنگره به گلوله بسته شده‌اند و حکومت تمامیت‌خواه مسیحی به نام جمهوری گیلاد تشکیل شده است. در این حکومت جدید آزادی‌های فردی اکثر شهروندان پایمال می‌شود و همه ادیان به‌جز دین رسمی کشور، در کنار ازدواج مجدد، طلاق و سقط جنین، غیرقانونی اعلام می‌شوند. متخلفان مذهبی و سیاسی اگر بخت یارشان باشد به مناطق سمی و خطرناک که کولونی نامیده می‌شوند فرستاده می‌شوند وگرنه در بیشتر موارد با طناب دار اعدام شده و به «دیوار» (ظاهرا دیوار دانشگاه کمبریج) آویخته می‌شوند تا مایه عبرت بقیه باشند. در رمان، جمعیت به خاطر یک مسمومیت محیط‌زیستی ناشی از نشت نیروگاه‌های هسته‌ای، در حال کاهش است. درواقع بچه‌دارشدن یک امتیاز خاص محسوب می‌شود و هر کسی شانس آن را ندارد. در نظام‌های اقتدارگرا، طبقه حاکم، موارد گرانبها را انحصاری می‌کند.

در این مورد، نخبگان رژیم زنان دارای توانایی باردارشدن را که از آنها به‌عنوان ندیمه یاد می‌شد، در انحصار خود درمی‌آورند.

وقتی برای اولین نوشتن، «داستان ندیمه» را شروع کردم، اسمش را «اُفرد» گذاشته بودم که نام شخصیت اصلی داستان است. این اسم ترکیبی است از اسم مردانه «اُفرد» و پیشوندی که به معنای «متعلق‌بودن» است و ترکیب آنها می‌شود «متعلق به فرد» چیزی شبیه «ابن» در عربی. این اسم یک معنای ضمنی دیگر نیز دارد. در زبان انگلیسی واژه Offer به معنای پیشکش‌کردن قربانی است، اما در هنگام نوشتن، اسم رمان به «داستان ندیمه» تغییر پیدا کرد که تا حدی ادای دین به کتاب «داستان‌های کانتربری» بود و تا حدی هم به قصه‌های پریان و داستان‌های فولک ارجاع داشت؛ داستانی که برای خوانندگانی در دوردست یا در آینده گفته می‌شود؛ داستانی از رخدادهایی باورنکردنی و خیالین؛ درست مثل قصه‌های پریان.

در این سال‌ها «داستان ندیمه» شکل‌های مختلفی به خود گرفته است. به بیش از ۴۰ زبان ترجمه شده است. در سال ۱۹۹۰ فیلمی بر اساس آن ساخته شد. یک اپرا از آن اجرا شده و همچنین به رمانی تصویری بدل شده است و در آوریل ۲۰۱۷ نیز یک مجموعه تلویزیونی از آن ساخته شد. در این مجموعه، یک صحنه کلیدی وجود دارد. در این صحنه، ندیمه‌های تازه به خدمت گرفته‌شده را در یک مرکز آموزشی به نام مرکز قرمز، شست‌وشوی مغزی می‌دهند. آنها باید هویت‌های قبلی خود را به دست فراموشی سپرده و با وظایف جدید خود آشنا شوند. آنها همچنین یاد می‌گیرند هیچ حقی ندارند جز حق محافظت‌شدن، آن‌هم تا زمانی که از قواعد پیروی کنند. آنها این‌قدر تحقیر می‌شوند که سرنوشت خود را پذیرفته و هیچ‌گاه فکر شورش به سرشان نزند. برای خود من نیز این صحنه بسیار تکان‌دهنده بود.

در این سال‌ها «داستان ندیمه» به بیش از ۴۰ زبان ترجمه شده است. در سال ۱۹۹۰ فیلمی بر اساس آن ساخته شد. یک اپرا از آن اجرا شده و همچنین به رمانی تصویری بدل شده است و در آوریل ۲۰۱۷ نیز یک مجموعه تلویزیونی از آن ساخته شد. در این مجموعه ندیمه‌های تازه به خدمت گرفته شده را در یک مرکز آموزشی به نام مرکز قرمز، شست‌وشوی مغزی می‌دهند

در آن مرکز، آنها تحت نظارت زنانی مافوق به نام «خاله» قرار می‌گیرند. برخی از این «خاله‌ها» به کاری که می‌کنند از صمیم قلب باور دارند؛ آنها مؤمنانی واقعی‌اند و فکر می‌کنند که در حق این زنان تازه‌وارد، لطف می‌کنند: حداقل ندیمه‌ها در این جهان جدید نه دیگر مجبور به پاک‌کردن بازمانده‌های سمی‌اند و نه در خطر تجاوز قرار دارند حداقل از سوی غریبه‌ها. برخی از خاله‌ها، دیگرآزارند. این زن‌ها آن‌قدر از انسانیتشان خالی می‌شوند که برای زنده‌ماندن، یکدیگر را به مسلخ می‌فرستند. برخی‌شان فرصت‌طلب و برخی‌شان طرفدار عقاید فمینیستی دهه ۸۰ مانند حمایت زنان در برابر تعرض و خشونت جنسی هستند. شاید به همین خاطر بود که همیشه با این سؤال مواجه می‌شدم که آیا این یک رمان فمینیستی است؟ اگر منظور دیدگاهی ایدئولوژیک باشد که در آن همه زنان فرشته‌اند یا آن‌قدر معصومند که مانند فرشتگان امکان معصیت ندارند، پاسخ منفی است، ولی اگر منظور رمانی است که در آن زنان موجوداتی انسانی‌اند با تمام تنوع شخصیتی و رفتاری یک انسان و آنچه برای آنها اتفاق می‌افتد، اهمیت دارد، بله، می‌توان گفت که این رمان، فمینیستی است. البته با چنین تعبیری، کتاب‌های بسیاری فمینیستی محسوب می‌شوند.

زن‌ها در زندگی واقعی هم مهم و جذابند. آنها نق‌آفرینانی ثانویه و دست‌دوم در سرنوشت انسانی نیستند. بدون زنانی که قابلیت باروری داشته باشند، نشانی از جوامع انسانی باقی نخواهد ماند. به همین خاطر است که تجاوز گروهی و قتل زنان، دختران و کودکان یکی از ویژگی‌های مشترک تمامی نسل‌کشی‌ها در تاریخ بوده است. بچه‌های آنها را بکش و آنها را با بچه‌های خودت جایگزین کن؛ درست همان کاری که گربه‌ها می‌کنند. کاری کن که آنها صاحب فرزندانی شوند که استطاعت بزرگ‌کردنشان را ندارند و در ادامه از آن بچه‌ها برای اهداف خود بهره بگیر. کنترل زنان و کودکان یکی از ویژگی‌های تمامی رژیم‌های سرکوبگر در این کره خاکی بوده است. ناپلئون و ایده گوشت دم‌توپش که شکلی از برده‌داری مدرن بود در همین مقوله جای می‌گیرد.

دومین سؤالی که بعد از خواندن این کتاب به ذهن می‌رسد این است که آیا «داستان ندیمه» یک رمان ضدمذهبی است؟ پاسخ به این پرسش نیز یک‌بار دیگر به این بستگی دارد که از ضدمذهبی‌بودن، چه برداشتی داشته باشید. اگر گروهی از مردان ظالم کنترل را در دست گرفته و بخواهند شکلی افراطی از مردسالاری را مستقر کنند که در آن زنان حق خواندن و نوشتن نداشته باشند، جواب مثبت است؛ زنانی که نه از استقلال مالی برخوردارند و نه جایی غیر از خانه می‌توانند کار کنند، برخلاف برخی زنان در انجیل.

لباس‌هایی که زنان گیلاد می‌پوشند از نمادشناسی مذهبی غربی عاریت گرفته شده‌اند؛ همسران آبی می‌پوشند که نماد پاکی و مریم باکره است؛ کلفت‌ها قرمز به تن می‌کنند که نماد خون زایمان است و همچنین نمادی از مریم مجدلیه. علاوه براین رنگ قرمز راحت‌تر دیده می‌شود؛ مخصوصا در هنگام فرار. همسران مردانی که از مرتبه اجتماعی پایین‌تری برخوردارند، لباس‌های راه‌راه به تن می‌کنند.

و اما سؤال سومی که با خواندن این کتاب یا دیدن مجموعه تلویزیونی ممکن است به ذهن خطور کند، این است که آیا این «داستان ندیمه» یک پیش‌گویی است؟ جواب منفی است زیرا پیش‌بینی آینده عملا غیرممکن است. متغیرها و احتمالات ناپیدای بسیاری در کار است. بگذارید این‌طور بگویم که این کتاب، ضدپیش‌بینی است: اگر آینده را بتوان با جزئیات تصریح کرد، ممکن است دیگر آینده‌ای در کار نباشد.

«داستان ندیمه» از سرچشمه‌های مختلفی تغذیه می‌کند: اعدام‌های گروهی، قوانین ریاضتی، کتاب‌سوزی‌ها، برنامه فرزندآوری نازی‌ها، بچه‌دزدی از سوی ژنرال‌های آرژانتینی، تاریخ برده‌داری و تاریخ چندهمسری در آمریکا و بسیاری مسائل دیگر که می‌توان به این سیاهه اضافه کرد، اما یک فرم ادبی نیز در این داستان حضور دارد: ادبیات شاهدبودن. شخصیت اصلی رمان، داستانش را روایت می‌کند؛ پنهان می‌شود و باور دارد که روزی فردی آن را خواهد یافت؛ فردی آزاده که قدرت درک و بازگوکردن آن را دارد. این خود امید است: هر داستان ثبت‌شده‌ای متضمن خواننده‌ای در آینده است. رابینسون کروزوئه هم خاطرات خود را می‌نوشت، به این امید که روزی فردی آنها را بخواند. درست مانند آدم‌های بسیاری که در دوران مرگ سیاه یا همان شیوع طاعون، در انگلستان چنین می‌کردند.

در پرتو انتخابات اخیر آمریکا، ترس‌ها و اضطراب‌های مردم افزایش یافته است. آزادی‌های بنیادین شهروندی به نظر در خطر قرار گرفته‌اند در کنار بسیاری از حقوق زنان که در دهه‌های اخیر و بعد از تلاش‌های بسیار به دست آمده بودند. در این فضای مشوش که در آن، نفرت از برخی گروه‌ها در حال افزایش است و افراطیون فرصت را برای توهین به نهادهای دموکراتیک مغتنم می‌بینند، شاید فرد یا افرادی در جایی آنچه را در حال رخ‌دادن است می‌نویسند. شاید دست‌نوشته‌های آنها را قرن‌ها بعد در یک خانه قدیمی و پشت یک دیوار پیدا کنند. امیدوارم کار به اینجا نرسد.

زیر آسمان فیروزه‌ای

عکس‌های مهاجرت

افرا صفا: موزه بریتانیا با کمک مؤسسه «آرت‌فاند» مجموعه‌ای جدید از عکس‌های ۹ هنرمند عکاس خاورمیانه را خریداری کرده است. با این خریدهای جدید مسیر مجموعه آثار خاورمیانه موزه بریتانیا دگرگون شده و این نهاد در راه ثبت لحظه‌های مهم تاریخ و درگیرشدن با تاریخ معاصر و رویدادهای کنونی جهان گام برمی‌دارد.

هنرمند سوری جابر العظمه (متولد ۱۹۷۳ میلادی) در مجموعه خود با عنوان «رستاخیز» از سوژه‌های عکاسی خود دعوت کرده است تا روی روزنامه دولتی سوریه «البعث» چیزی بنویسند و آن را برعکس جلوی دوربین نگه دارند. این عکس‌ها بخشی از نمایش رایگان موقت در گالری ۳۴ موزه هستند که نمایشگاه «زندگی در تاریخ» از آثار روی کاغذ هنرمندان معاصر عرب را تا ۲۲ اکتبر در خود جای خواهد داد. این کارها همراه با آثار دیگر پوستر، عکاسی، طراحی و پرینتی که موزه بریتانیا به‌تازگی خریداری کرده، نمایش داده شده‌اند. بسیاری از هنرمندان این نمایشگاه سوری‌اند و آثارشان پس از شورش و آغاز جنگ داخلی سوریه در ۲۰۱۱ آفریده شده است.

چهار هنرمند دیگر که آثارشان در این مجموعه است اهل شمال آفریقا هستند که از میان آنها لیدیا الرحمن (متولد ۱۹۹۲) الجزیره‌ای و لیلا العلوی (۱۹۸۲-۲۰۱۶) هنرمند فرانسوی-مراکشی روی مسئله مهاجرت متمرکز شده‌اند. الرحمن با استفاده از عکس‌های پولاروید از غارهایی تصویربرداری کرده است که مهاجران جوان الجزیره‌ای پیش از گذشتن از آب‌ها برای رسیدن به اروپا در آنجا پنهان می‌شوند. درعین‌حال لیلا العلوی عکاس خبرنگاری که در بورکینافاسو کشته شد، امید جوانان مهاجر تونسی را موضوع کار خود قرار داده و یأس چهره‌های مهاجران سوری را در مرز لبنان به تصویر کشیده است. عکاس‌های تونسی نهال شامخ (متولد ۱۹۸۵) و هاله عمار (متولد ۱۹۶۹) به رویدادهای کشورشان پیش از بهار عربی ۲۰۱۱ پرداخته‌اند. شامخ به اعتراض‌های ۱۹۸۴ تونس موسم به «شورش نان» پرداخته که در آن درگیری‌ها، سوژه عکاسی او پرفسور فاضل ساسی کشته می‌شود. عمار نیز به بررسی شرایط زندان‌های تونس می‌پردازد. عکس‌های هنرمند کُرد-عراقی جمال پنجوانی با نام «صدام اینجاست» با طنزی تلخ نشان می‌دهد که سایه صدام حسین سال‌ها پس از نابودی‌اش هنوز هم جامعه عراق را دنبال می‌کند.

دو هنرمند از ایران نیز در جمع این عکاسان هستند. هنگامه گلستان (متولد ۱۹۵۲) که به ثبت اعتراضات زنان در سال ۱۳۵۷ پرداخته و نیوشا توکلیان (متولد ۱۹۸۱) که کتاب عکسی براساس آلبوم‌های خانوادگی ساخته که یادواره‌ای است از زندگی روزانه ایرانیان و برخوردهای واقعی در تهران و دست آخر کارهای اِمی کت (متولد ۱۹۵۹) است که خانه متروکه «هری سنت جان فیلیپی» معروف به «عبدالله فیلیپی» را نشان می‌دهد؛ یک مستشار بریتانیایی که مشاور نخستین پادشاه عربستان شد. آثار این هنرمند نقطه مقابل ۷۰۰ شیء تاریخی است که فیلیپی در سفرهایش گردآوری کرده بود و اکنون در اختیار موزه بریتانیاست.

کمک مالی سازمان آرت‌فاند برای خرید این آثار در راستای اقدامی است که در سال ۲۰۰۹ آغاز شد و در گذر آن مجموعه‌ای از عکس‌هایی از هنرمندان خاورمیانه‌ای در موزه بریتانیا و موزه ویکتوریا و البرت (V&A) گردآوری شد. بسیاری از آثار خریده‌شده در آن سال در نمایشگاه سال ۲۰۱۲ در موزه ویکتوریا و البرت با عنوان «نور از خاورمیانه» به نمایش درآمد. نسخه‌ای از این نمایشگاه با نام «راستگو با زندگی: عکاسی نوین خاورمیانه» به شهر بیرمنگام نیز برده شد. استفان دئوچار مدیر سازمان آرت‌فاند نیز در این زمینه توضیح داد که هنرمندان بسیاری امروزه از مدیوم عکاسی برای برخورد با رویدادهای خاورمیانه استفاده می‌کنند.

تماشاخانه

از خواب خیس ماهی تا مای‌لند

گروه هنر: این روزها شاهد حضور نمایش‌های تازه‌ای در تالارهای تهران خواهیم بود و براین‌اساس گزارش شده که نمایش‌های خواب خیس ماهی، عقل صورتی، دور دنیا در هشتاد روز و مای‌لند همین روزها در تالارهای پایتخت، بوستان، خلیج‌فارس و پلاتوی اجرا روی صحنه می‌آیند.

«خواب خیس ماهی» در پایتخت

«خواب خیس ماهی»، نوشته مهدی میرباقری و به کارگردانی پویان درزی، از ۲۲ تیر در تماشاخانه پایتخت روی صحنه رفت.

در «خواب خیس ماهی» امیرمحمد زند، نفیسه روشن، آیدا کنی، ارسطو خوش‌رزم، پیام احمدی‌نیا، فرزانه سهیلی، پویان درزی و شیرین صمدی به ایفای نقش می‌پردازند. از دیگر عوامل نمایش می‌توان به علیرضا مهران (مشاور کارگردان و طراح صحنه)، امید گلزاده (طراح گریم)، زهره کاظمی (طراح لباس)، سینا افشار (طراح پوستر و بروشور)، سعید غلامی (دستیار کارگردان و برنامه‌ریز)، عرفان ابراهیمی (موسیقی)، کاوه آهنگر (ساخت تیزر) و بهرنگ دزفولی‌زاده (عکاس) اشاره کرد. در خلاصه نمایش آمده: مهیار و لاله سه سال بعد از جدایی با هم در کافه‌ای که همیشه می‌رفتند قرار می‌گذارند تا دوباره با هم زندگی کنند. «خواب خیس ماهی» از ۲۲ تیر تا ۲۲ مرداد، ساعت ۲۲:۳۰ در تماشاخانه پایتخت روی صحنه می‌رود.

اجرای دوباره عقل صورتی در مرکز تئاتر کانون

نمایش «عقل صورتی یا مدادی که فقط مشق نمی‌نوشت» به کارگردانی مهدی فرشیدی‌سپهر، بار دیگر روی صحنه مرکز تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌رود.

به گزارش ایران‌تئاتر، با توجه به استقبال عمومی از نمایش «عقل صورتی یا مدادی که فقط مشق نمی‌نوشت» که به تهیه‌کنندگی اداره کل سینمایی و تئاتر کانون روی صحنه رفته بود، این اثر بار دیگر از اول مرداد در تالار بوستان این مرکز میزبان علاقه‌مندان است.

این نمایش درباره رابطه میان دانش‌آموزان، معلمان، پدران و مادران در محیط مدرسه و خانواده است؛ در این بین بازیگر نقش اول این نمایش که پسری نوجوان است، با چالش‌ها و رؤیاهایی روبه‌روست که به کمک معلم پرورشی خود قادر به حل‌وفصل آنها می‌شود. ویژگی این نمایش حضور گروهی از بازیگران حرفه‌ای و بازیگران تازه‌کار نوجوانی است که در کنار هم توانسته‌اند اثری متفاوت و قابل بحث را خلق کنند. همچنین طراحی صحنه کار به‌گونه‌ای است که از نور طبیعی روز در آن استفاده شده است و دکورها کاربرد چندمنظوره دارند. ریتمیک‌بودن اثر و هم‌زمانی برخی اتفاق‌ها در این نمایش، نشانه احترام کارگردان به تربیت مخاطب حرفه‌ای تئاتر است که رسانه‌ها پیش‌تر به آن پرداخته‌اند.

این نمایش که ویژه کودکان و نوجوانان تولید شده، از اول تا بیستم مردادماه جاری همه‌روزه به‌جز روزهای شنبه، صبح‌ها ویژه مدارس و بعدازظهرها در ساعت ۱۹:۳۰ برای عموم روی صحنه می‌رود.

سعید ابک، مهرداد باقری، شراره طیار، فهیمه باروتچی، الهام ایروانی، مریم آشوری و امیرحسین انصافی به همراهی بازیگران خردسال و نوجوان در این نمایش ایفای نقش می‌کنند. آهنگ‌سازی این اثر را مرتضی طباطبایی و طراحی و ساخت دکور و صحنه را مهرداد باقری، مهدی فرشیدی‌سپهر و پویا طهماسبی برعهده داشته‌اند. معصومه آرواز نیز دستیار کارگردان و برنامه‌ریز این نمایش است.

«دور دنیا در هشتاد روز» ویژه بانوان

پرفورمنس «دور دنیا در هشتاد روز» ویژه بانوان و به نویسندگی و کارگردانی نارینه گالستانیان، روزهای ۲۲ و ۲۳ تیر، ساعت ۱۶ در سالن خلیج‌فارس فرهنگ‌سرای نیاوران اجرا شد.

«دور دنیا در هشتاد روز» حاصل پژوهش و تمرین در حرکات آئینی و مفهومی ملل است که قصد دارد با ارتباطی که بین کلام، حرکت و موسیقی ایجاد می‌کند، مخاطب را در جریان درکی عمیق‌تر از سنت و فرهنگ مختلف ملل قرار دهد.

عوامل این نمایش عبارتند از: نویسنده و کارگردان: نارینه گالستانیان، تهیه‌کننده و مدیر اجرائی: آتوسا منصوری، دستیار تهیه: ژامک فائقی، گرافیست: سینا اوچی، طراح ویدئو و عکاس: امیر فرخ، طراح لباس: نارینه گالستانیان، بازیگران: (اجراکنندگان) دینا شریف‌بخش، زهره استیری، ژامک فائقی، سارا کاظمی، نرگس عدیم، بنفشه رضا، رانا جارالهی، شقایق بهرایی، یاسمین وفایی، بهار بنی‌اسدی، نسیم نوری، نیلوفر آفتابی، سما عطریان، سمیرا حمیدی، شقایق صدری، آلاله سلمان ماهینی و یاس قهرمانی.

پرفورمنس گروه آراکس با عنوان «دور دنیا در هشتاد روز»، ۲۲ و ۲۳ تیر ساعت ۱۶ به‌مدت ۹۰ دقیقه در سالن خلیج‌فارس فرهنگ‌سرای نیاوران برگزار شد.

مای‌لند در پلاتو اجرا

نمایش «مای‌لند» به نویسندگی و کارگردانی هومن رستگار، از ۲۰ تیر در پلاتو اجرای تئاترشهر به صحنه رفته است.

در این نمایش که روایت‌کننده داستان اولین سفر جیمز کلارک، دانشجوی دورگه ایرانی- انگلیسی است و برای انجام یک تحقیق از سوی دانشگاه به تهران اعزام شده است، هومن رستگار به ایفای نقش می‌پردازد.

هومن رستگار سابقه بازی در نمایش‌های شب‌نشینی باشکوه آقاجون، کنی چی، ننه‌دلاور و فرزندانش، آندورا، معصومه و بیگانه را دارد. از دیگر عوامل این نمایش می‌توان به آزاده بخشی (مجری طرح و برنامه‌ریز)، بهزاد بختیاری (طراح صدا و آهنگ‌ساز)، علی طهرانچی (طراح پوستر و بروشور)، تینا بخشی (طراح گریم)، لعیا رستمی (انتخاب لباس) و سعید جعفری‌پور (عکاس) اشاره کرد. «مای‌لند» از ۲۰ تا ۲۷ تیر، ساعت ۱۸ در پلاتو اجرای تئاتر شهر به روی صحنه می‌رود.